

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بحث منافیات نماز

بحث جاری جلسه‌مان در زمینه‌ی نماز، در منافیات نماز و در مبحث ریا بود. در زمینه‌ی ریا دو جلسه‌ای خدمتتان صحبت کردیم. خطر عظیم ریا، قبح و ریشه‌های آن را برشمردیم و انواع و اقسام ریا را توضیح دادیم. یک نکته باقی ماند که ان شاء الله در جلسه‌ی امروز بیان خواهیم کرد. نکته‌ی باقیمانده درمان و معالجه‌ی ریاست؛ همان بیماری مهلکی که بنابه آنچه در احادیث آمده است و خدمتتان عرض کردیم، انسان را در شمار کافران، فاجران، اهل غدر و اهل خسران قرار می‌دهد؛<sup>۱</sup> شرک نامحسوسی که انسان را از توحید محروم می‌کند و از مصادیق نفاق است. چگونه باید این بیماری را درمان کرد؟ بیماری‌یی که در اثر آن، شخص درصدد برمی‌آید به نحوی و با لطایف الحیلی دیگران را خیره‌ی عبادات یا اعمال خیر و احسان خویش کند و تحسین آنها را به خود جلب نماید. چگونه می‌توان این بیماری را درمان کرد؟ درمان بیماری ریا دو حوزه دارد؛ یکی حوزه‌ی معرفتی و دیگری حوزه‌ی عملی.

### درمان ریا در حوزه‌ی معرفتی

نکته‌ی اوّل. مداوای معرفتی ریا ناظر بر این امر است که اخلاص میوه‌ی معرفت و ریا نتیجه‌ی بی‌معرفتی و غفلت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْبَيَّةُ تَبْدُو مِنْ الْقَلْبِ عَلَى قَدْرِ صَفَاءِ

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۶۹ و مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۲۹۵ و صدوق، امالی، ص ۵۸۲.

الْمَعْرِفَةِ وَتَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْإِيمَانِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَضَعْفِهِ»<sup>۲</sup> نیت از قلب سرچشمه می‌گیرد و خلوص نیت تابعی است از میزان معرفت و زلالی معرفتی که شخص دارد. هرچه معرفت عمیق‌تر و زلال‌تر، نیت خالص‌تر و پاک‌تر. به تناسب مراتب ایمانی انسان‌ها، نیت‌ها ضعیف یا قوی و عزم‌ها جزم یا سست خواهد بود.

این عبارت امام صادق علیه السلام می‌رساند اگر بخواهیم به سمت اخلاص برویم و اگر بخواهیم از ریا نجات پیدا کنیم، محتاج معرفتیم. این معرفت میوه‌ی تفکر است؛ اینکه انسان بیندیشد و فکر کند که ریا چه ضررهای مهلکی را متوجه او می‌کند و اینکه ریا صلاح و سلامت قلب انسان را نابود می‌کند. کسی که اهل‌ریا است، قلب سلیمی ندارد و برای فرد ریاکار سلامت قلب قابل‌تصور نیست. ریا توفیق عبادات را از انسان می‌گیرد. شخص اهل‌ریا به منزلت‌های بلند اخروی که در دسترس اهل‌ایمان است، دسترسی ندارد و محروم از آن است. مقداری بیندیشد که با ریا کردن چه محرومیت و بلایی بر سر خودش می‌آورد و متقابلاً چه عذاب‌های سخت و دشواری در آخرت متوجه اهل‌ریا خواهد بود! فردای قیامت چه رسوایی‌یی شامل اهل‌ریا خواهد بود! همان‌طور که اشاره کردم یک ریاکار در ردیف مؤمنان خطاب نمی‌شود؛ او را غادر، خاسر، فاجر، مشرک و امثال اینها می‌نامند. انسان فکر کند که با ریاکردن چه بلایی بر سر خود می‌آورد. فکر و توجه به این حقایق به او می‌فهماند که چیزی که احتمالاً از رهگذر ریا نصیب انسان می‌شود و آن تحسین خلق است، آیا اصلاً قابل‌مقایسه با این زیان‌ها و خسارت‌های عظیم است؟ تا

---

<sup>۲</sup>. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح‌الشریعة، ص ۵۴ و در مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۱۰.

انسان بخواهد به این بهای سنگین تحسین خلق را به خود جلب کند! اگر اندکی بیندیشد، می‌فهمد معامله‌ی سرشار از زبانی است و هیچ فرد عاقلی به سمت چنین معامله‌ای نخواهد رفت که به خاطر جلب تحسین خلق، رضایت خدا را بفروشد و عذاب او را بر جان بخرد! به خاطر آبرومندی بین خلق، رسوایی قیامت را بر خود بخرد! سلامت و صلاح قلب خود را بفروشد برای اینکه کسی به دیده‌ی تحسین به او بنگرد! این از جنبه‌های معنوی.

از جنبه‌های دنیوی هم خدمتتان عرض کردم؛ که شخص اهل‌ریا روح پریشانی دارد؛ انسان اهل‌ریا آرامش ندارد؛ چون می‌خواهد تحسین همه را جلب کند و سلیقه‌ی خلق با هم متنوع است. اگر فلان کار را انجام دهد، این گروه خوششان می‌آید و او را تحسین می‌کنند؛ اما گروه مقابل مذمتش می‌کنند. اگر بخواهد تحسین گروه مقابل را جلب کند، گروه اول او را مذمت می‌کنند. در بلا تکلیفی و تحیر باقی می‌ماند. هر لحظه باید نقشی بازی کند تا بلکه بتواند رضایت همه را به سمت خود جلب کند. این تشویش و پریشان‌خاطری میوه‌ی ریاکاری است. ببیند با ریا چه بر سر خود می‌آورد؟! آن وقت ببیند می‌ارزد که چهار نفر از خلق تعریفش کنند؟! نه در دنیا آرامش دارد و نه در آخرت چیزی برایش باقی می‌ماند. نه در ظاهر از این رهگذر نفعی می‌برد و نه در باطن سلامت و صلاحی برای خود باقی می‌گذارد. انسان بیندیشد، ببیند چنین معامله‌ای و چنین کاری منطقی است؟ مگر مدح و ذمّ خلق چه آثاری دارد؟ جز یک اثر خیالی؟! آیا اگر مردم مرا تحسین کنند، رزقم بیشتر می‌شود؟ یا اگر مرا مذمت کنند، رزقم کم می‌شود؟ رزق من وابسته به خوشایند و عدم‌پسند خلق است؟! رزاق من خَلقند؛ که اگر از من خشنود شدند،

رزق من زیاد شود و اگر از من ناخشنود شدند، رزق من اندک و کاسته گردد؟! آیا عزّت من به دست خَلق است؛ یا به دست خدایی است که «تُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ»؟ اگر من طالب عزّتّم، آیا خَلق می‌توانند مرا عزیز کنند؛ که من این همه تقلاً می‌کنم نظر مثبت آنها را به خودم جلب کنم؟ «تُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»<sup>۳</sup> مگر خَلق چه کاره‌اند؟ فردای قیامت از خَلق کاری برمی‌آید؟ در برابر هول‌های عظیم قیامت، خَلق برای من چه کار می‌توانند بکنند؟ از دستشان چه برمی‌آید؛ که من این همه تقلاً می‌کنم نظر مثبت آنها را با ریاکاری، سالوس و دغل جلب کنم؟ اگر این‌گونه است، چرا باید دنبال جلب نظر خَلق رفت؟ چرا به آنچه خدا می‌پسندد عمل نکنم و این برایم مهمّ باشد که پسند خَلق به سمت من جلب شود؟! اگر به طمع چیزی که در دست خَلق است، مثلاً پول، موقعیت یا امکانات دنیوی بی‌کی که دارند؛ به طمع آنها ریا می‌کنم تا خوش‌بینی آنها به من جلب شود؛ سپس از آنچه در اختیارشان است، مرا هم سهیم کنند و به من بدهند؟ کمی فکر کنم؛ اولاً ببینم واقعاً من با ریا می‌توانم نظر مثبت خَلق را به خودم جلب کنم؟ دل‌های مردم را به سمت خودم جذب کنم؟ مقلب‌القلوب خداست؛ این خداست که اگر بخواهد دل‌ها را متوجّه کسی می‌کند و اگر نخواهد، فرد با هر ترفندی نقش بازی کند، قلب‌ها به سمت او جلب نخواهد شد. اگر من این را فهمیدم که مقلب‌القلوب خداست؛ دل‌های همه‌ی خَلق در تسخیر خدای متعال است؛ اوست که می‌تواند شخصی را مورد علاقه و محبوب مردم کند؛ پس بازیگری‌های من یعنی چه؟ . این به یک لحاظ.

<sup>۳</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۲۶.

به لحاظ دیگر مگر خلق در کاری که انجام می‌دهند، مستقلند که من نقش بازی می‌کنم تا نظر آنها به من جلب شود و چیزی را که دارند به من بدهند! همه‌ی خلق در ید قدرت خدا هستند و بدون اذن خدا محال است کسی بتواند کوچک‌ترین کاری برای دیگری انجام دهد. اگر مشیت‌الهی نباشد، همه‌ی خلق قربان و صدقه‌ی من هم بروند؛ قدرت این را ندارند که چیزی به من بدهند. اعطا و منع دست خداست؛ نه دست خلق. زمام همه‌ی امور هستی تحت مشیت‌الهی است. پس من نقش بازی کنم که چه شود؟ مگر آنها قدرت دارند بدون خواست خدا چیزی به من بدهند؟

از طرف دیگر رزاق خداست. اگر چیزی را که در پی آن هستم، رزق من است؛ بدون این نقش بازی کردن‌ها، دغل‌کاری‌ها و ریاکاری‌ها خدا آن را به من خواهد رساند و اگر رزق من نیست، محال است به من برسد. اگر باور داریم رزاق خداست، ریاکاری یعنی چه؟ خودنمایی و جلوه‌گری در پیش خلق، خود را اهل عبادت، عرفان، معنویت، احسان و انفاق جلوه دادن برای چه؟ می‌خواهی چیزی از خلق به تو برسد؟ اگر روزی تو باشد، بدون این بازیگری‌ها خدا به تو می‌رساند و اگر روزی تو نباشد، با هر بازیگری هم محال است به تو برسد. رزاق تو خلق نیستند که چیزی به تو برسانند.

از طرف دیگر اینکه انسان چشمش به دست خلق باشد که خلق چیزی به او بدهند، این عین ذلت و خواری است؛ چه به او بدهند، چه ندهند! همین که نقش بازی می‌کند برای اینکه دیگران را متوجه خود کند و آنها را راغب نماید که چیزی به او بدهند؛ خود را خرد می‌کند و می‌شکند. در درون خودش که می‌داند چه خفتی متحمل می‌شود و چه ذلت و خواری‌یی بر خود تحمیل می‌کند. انسان کمی به اینها فکر کند؛ ببیند نگاه به دست خلق

داشتن، چشم به عطای خلق دوختن و بازیگری برای از عطای خلق بهره‌مند شدن، چه پیامدها و لوازمی دارد؟

از طرف دیگر ببیند اگر به خدا اعتماد کند؛ اگر اتکالی خود را به خدا بدهد؛ اگر ثقه‌ی بالله داشته باشد و اگر توکل علی‌الله داشته باشد، چگونه است؟ «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>۴</sup> کسی که به خدا تکیه می‌کند و اتکال به خدا دارد، خدا او را بی‌نیاز می‌کند؛ او را کفایت می‌نماید؛ نیاز به غیر نخواهد داشت و او را بین خلق عزیز می‌کند. تضمین به این محکمی خدا را رها کنم و به چیزی رو بیاورم که واقع شدن آن محتمل است! یعنی ممکن است من همه‌ی این بازیگری‌ها را به طمع اینکه خلق چیزی به من بدهند، انجام دهم؛ ولی علی‌رغم همه‌ی این بازیگری‌ها، چیزی به من داده نشود؟! یک امر قطعی را رها می‌کنم، به سمت امر محتمل می‌روم! آن هم امر محتملی که همراه خود چه‌ها داشت! آن هم برای اینکه مقداری از دنیا به من بدهند؟! دنیایی که به تعبیر قرآن کریم متاع قلیل است.<sup>۵</sup> رضوان‌الهی، بهشت خدا و سلامت روح و جان و عزت خودم را می‌فروشم؛ در قبال متاع قلیل دنیا؟ متاع قلیل و اندکی که فانی و زایل هم هست و چیز اندک پایداری هم نیست. هم چیز اندکی است و هم پایدار نیست. اصلاً در ذات دنیا فناست. در دنیا چه چیزی پایدار و ماندگار است؟ یک متاع قلیل از بین رفتنی و زایل‌شدنی را گرفته‌ام و حقایق ماندگار و بی‌کرانه را از دست داده‌ام! عقل به انسان اجازه می‌دهد چنین کاری را انجام

---

<sup>۴</sup>. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۳.

<sup>۵</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۹۷ و سوره‌ی النحل، آیه‌ی ۱۱۷.

دهد؟ کمی انسان در باب ریا بیندیشد. این همه خواری به خود تحمیل کند و مذمت و منت خلق را بر خود بخرد، به خاطر متاع قلیل از بین رفتنی دنیا؟

از طرف دیگر، ریاکاری می‌کنی که خودت را از معرض مذمت و نکوهش خلق نجات دهی؟ من سؤال می‌کنم: اگر خلق به من بدبین شوند؛ مگر در زندگی من کارهای هستند؟! اگر باور دارم که «**لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ**»<sup>۶</sup> بگذار همه‌ی خلق به من بدبین شوند؛ چه اثری بر من دارد؟ خلق چه ضرری می‌توانند به من برسانند؟ ضار و نافع خدای متعال است. «**بِيَدِكَ لَا يَبِيدُ غَيْرُكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضُرِّي**»<sup>۷</sup> بگذار خلق به من بدبین باشند. نه خوش‌بینی خلق می‌تواند نفعی به من برساند، نه بدبینی آنها می‌تواند ضرری به من وارد کند. اگر خلق به من بدبین شوند، می‌توانند از رزق من، رزقی که خدا داده است، کم کنند؟ از عزت من، عزتی که خدا داده است؛ بکاهند؟ از عمر من، عمری که مقدر الهی است؛ کم کنند؟ خلق می‌توانند با من چه کار کنند؟ همه‌ی خلق از بزرگ و کوچکشان، از توانمند و ضعیفشان و از شریف و وضعیشان، چه کاره‌اند که من نگران این هستم که نکند به من بدبین شوند و من مورد نکوهش و مذمت آنها قرار بگیرم؟ این چیست که از آن می‌ترسم؟

خدمتتان عرض کرده‌ام که هم خوشایند خلق، هم ناخرسندی آنها؛ هم ستایش خلق و هم نکوهششان، یک امر وهمی و خیالی است و در این عالم هیچ تأثیر واقعی ندارد. آنچه که مؤثر است، اراده و مشیت الهی است و چیزی که ارزشمند و خواستنی است، رضایت

<sup>۶</sup> کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۳ و صدوق، توحید، ص ۶۸ و حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق، ص ۹۷.

<sup>۷</sup> مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۹۷ و سید بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

حقّ است؛ نه رضایت خلق. رضایت خلقی که بخواهد به قیمت سخط و غضب خدای متعال به دست بیاید، چه ارزشی دارد؟ این از یک سو. از سوی دیگر جالب است که تجربه نشان داده اتفاقاً انسان‌های مخلص واقعی را خدا بین خلق هم عزیز می‌کند. خود شما تجربه کرده‌اید؛ هنگامی که می‌بینید فردی خیلی بی‌ریا، بدون خودنمایی و جلوه‌گری، بی‌سر و صدا و مخفیانه کارهای خیر می‌کند و اهل معنویت، عبادت و خدمت به خلق است، چطور دوستش می‌دارید و چطور در چشمتان عزیز می‌شود! نه فقط بین مؤمنین، حتی بین مردم غیرمؤمن، کفار و فسّاق چنین شخصی عزیز و محبوب است! وقتی می‌بینند فردی بدون بازیگری، خودنمایی، سالوس و دغل، خالصانه کار خیر یا عمل صالحی انجام می‌دهد، حتی کفار و فسّاق هم به او خوش‌بین می‌شوند. اگر خوش‌بینی خلق را هم می‌خواهی، راهش اخلاص است، نه ریا. فردی که ریاکاری می‌کند، اگر خلق متوجه ریاکاری و بازیگری او شوند، از او متنفر می‌شوند و بین همه‌ی خلق رسوا و بی‌آبرو می‌شود. حتی راه آبرومندی بین خلق هم اخلاص است؛ نه ریا. خدا انسان مؤمن صالح را عزیز می‌کند و در دل‌ها به او جا می‌دهد. قرآن فرمود: **«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»**<sup>۱</sup> کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، خدا مودّت و محبت خلق را متوجه آنها می‌کند و در دل مردم به آنها جا می‌دهد. راه محبوبیت بین خلق هم، برای خدا کار کردن، خالص بودن و اخلاص ورزیدن است.

---

<sup>۱</sup>. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۶.



به فرض که ریایی که او به کار می‌برد، لو نرود و برملا نشود که همه‌ی نماز خواندن‌ها، روزه گرفتن‌ها، عرفان‌نمایی‌ها، پول خرج کردن‌ها و انفاق‌هایش به خاطر خودنمایی است؛ حتی اگر این هم لو نرود و مردم به او خوش‌بین شوند؛ خوش‌بینیشان چه نفعی دارد؟! وقتی که خدا غضبناک به اوست، مردم به او خوش‌بین باشند؛ چه ارزشی دارد؟ اما نقطه‌ی مقابل، اگر فردی مورد توجه خدا باشد؛ خدا او را دوست بدارد؛ مورد مدح و تعریف خدا باشد و خدا او را بزرگ بشمارد؛ ولو خلق هم به او بدبین باشند، چه ضرری کرده است؟ اگر کسی اهل جنت و رضوان باشد؛ خلق به او بدبین باشند، چه زیانی کرده است؟ مدح مردم در مقایسه با این چیزهای بزرگ چه ارزشی دارد؟ که انسان آنها را به خاطر جلب توجه مردم از دست بدهد! متاع قلیل و زایل دنیا در برابر نعم عظیم اخروی که جاودان است، اصلاً قابل مقایسه است؟!

نعمت دنیا هم زایل است و هم در دنیا نعمت خالص وجود ندارد. «الدُّنْيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»<sup>۹</sup> دنیا خانه‌ای است که با بلا تودرتو پیچیده شده است؛ یعنی لذت خالص در این عالم وجود ندارد و رنج و لذتش به هم آمیخته است. چه می‌ارزد که من به خاطر چنین دنیایی، نعم عظیم اخروی را از دست بدهم؟!

اگر توجهم را از خلق بردارم و فقط برای خدا کار کنم؛ در اثر این اخلاص، انوار الهی متوجه من خواهد شد. در اثر اخلاص همه‌ی وجود انسان نورانی می‌شود؛ چشم، زبان، دست، دل و همه‌ی وجود او نورانی است و چشمه‌های عظیم حکمت از قلب او می‌جوشد

---

<sup>۹</sup> تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۰۴ و مجلسی، بحار، ج ۷۰، ص ۸۲ و شریف‌رضی، نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۴۸.

و بر زبانش جاری می‌شود. احادیثش را مفصل برایتان خوانده‌ام؛ در کتاب‌ها هم برایتان نوشته‌ام؛ هم در سرحق و هم در شراب‌طهور هست؛ که «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَجَرَّ اللَّهُ [جَرَّتْ]»<sup>۱۰</sup> [ظَهَرَتْ]»<sup>۱۱</sup> «يَنَالُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»<sup>۱۲</sup> کسی چهل روز خودش را برای خدای متعال خالص کند، خدا چشمه‌های حکمت را از قلب او به زبانش جاری می‌کند. این را از دست بدهم به خاطر چهارتا تعریف مردم؟! این یکی از نکته‌های معرفتی که گفتیم انسان به آن بیندیشد و ببیند باز هم می‌تواند خودش را به ریاکاری راضی کند؟!

نکته‌ی دوم. فرض کنید کسی متاع و کالایی دارد؛ که قیمتی دارد و خود دارنده‌ی آن متاع و کالا به چند برابر قیمت آن به پول نیاز دارد. مثلاً اگر آن کالا صدتومان می‌ارزد، صاحب آن خودش به پانصد تومان نیاز دارد. اگر او آن کالا را به ده تومان فروخت؛ همه‌ی خلق به او نمی‌گویند عَجَبُ فَرْدِ اِحْمَقِي بُوْد؟! و این در شرایطی است که اتفاقاً آن کالا خریداری دارد که حاضر است آن را به چند برابر قیمت آن بخرد؛ یعنی آن کالای صد تومانی خریداری دارد که حاضر است آن را هزار تومان بخرد. خود من به پانصد تومان پول نیاز دارم؛ اگر آن را ده تومان بفروشم! همه‌ی عالم نمی‌گویند عَجَبُ فَرْدِ اِحْمَقِي بُوْد؟! انسان ریاکار چنین کسی است. انسان در دنیا و آخرت تا چه حد به خدای متعال نیاز

---

<sup>۱۰</sup> صدوق، عیون‌الخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹ و محدث قمی، سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۲۹۶.

<sup>۱۱</sup> مجلسی، بحار، ج ۵۳، ص ۳۲۶ و شعیری، جامع‌الخبار، ص ۹۴ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۱، ص ۱۰.

<sup>۱۲</sup> مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۹ و ابن‌فهدحلی، عده‌الداعی، ص ۲۳۲ و محدث قمی، سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۶۶۸.

دارد؟! همه‌ی وجود ما فقر است: «أَتُمُّ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»<sup>۱۳</sup> هم در دنیا فقیر الی‌الله هستیم و هم در آخرت؛ همه‌ی وجودمان نیاز است. فرض کنید نماز یا روزه‌ای داریم و یا کار خیری کرده‌ایم که مبلغی می‌ارزد. خدا می‌گوید: من آن عمل را چندین برابر ارزش آن از تو می‌خرم. چنین خریداری هم داریم. این نیاز من، این هم خریدار به چند برابر. در چنین شرایطی اگر من معلم را به خلق بفروشم برای تعریف خلق، حماقت نیست؟! تعریف و تحسین مردم باد هواست! این چیست که برای دستیابی به آن، مشتری به آن عظمت را که گفت اگر کار خیر و عمل صالح انجام دهید؛ به‌غیرحساب و به‌ضعاف مضاعف به شما اجر می‌دهم؛ آن خریدار را رها کردم و معلم را به چهارتا حرف و تمجید مردم فروختم! تعریف مردم هم که پایدار نیست. افرادی که دیروز این همه از او تعریف کردند، امروز تُف و لعنتش می‌کنند.

آیا عقل به انسان اجازه می‌دهد به‌سمت ریا برود؟! انسان مدح خیالی خلق را بگیرد، رضایت و پاداش بی‌منت‌های الهی را از دست بدهد؟! خریداری مثل خدا را از دست بدهد که «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»<sup>۱۴</sup> چنین خریداری را از دست بدهد؛ سپس نماز، روزه، طاعت، عبادت، انفاق و عمل صالحش را در قبال چهار کلمه حرفی که باد هواست و امروز به این سمت می‌وزد و فردا به‌سمت دیگری، به خلق بفروشد؟ درحالی‌که اگر انسان به آخرت و خدا رو بیاورد؛ دنیا هم با او همراهی و مساعدت می‌کند؛ در نتیجه هم دنیا را خواهد داشت، هم آخرت را. کسانی‌که به طرف آخرت رفته‌اند،

---

<sup>۱۳</sup>. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵.

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۱.

رندند و بالاتر از دنیا و آخرت، رضایت الهی و محبت خداوند را هم خواهند داشت؛ یعنی با یک تیر سه نشان زده‌اند. درحالی که کسی که دنیا را طلب می‌کند، آخرت که یقیناً به او نخواهد رسید؛ رضوان و رضایت الهی هم شامل حال او نخواهد شد. این دو تا را که قطعاً از دست داده است. رسیدن به آن یکی هم، یعنی دنیایی که برای آن تقللاً کرده است، صددرصد نیست. چه بسا افرادی که عمری را تقللاً و تلاش کردند ولی به اغراض، اهداف و متماع دنیوی بی که داشتند، نرسیدند. قرآن فرمود: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۱۵</sup> هرکس ثواب دنیا، یعنی لذت، نفع و کیف دنیا را می‌خواهد. فرمود منفعت دنیا، چون ممکن است کسی دنیا داشته باشد؛ اما برایش نفع نداشته باشد؛ اما اینکه بتواند واقعاً از دنیا منتفع شود؛ لذت ببرد و بهره ببرد. فرمود کسی که منفعت دنیا را می‌خواهد، سراغ خدا برود؛ چون هم ثواب دنیا و هم ثواب آخرت نزد خداست. اگر سراغ خدا بروی، هر دو را به تو می‌دهد؛ دنیا را هم به تو می‌دهد.

مفصل برایتان بیان کرده‌ایم که دنیاطلبان، دنیای شیرینی هم ندارند. کسی که دنیاطلب است؛ در زندگی خود خدا و آخرت را فراموش کرده است؛ همه چیز را در قالب دنیا تعریف کرده است و برای تصاحب دنیا تقللاً می‌کند؛ غصه، حسرت و نگرانی دارد. ولو ثروت انبوهی دارد؛ اما آرامش ندارد. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»<sup>۱۶</sup> هرکس از یاد خدا رویگردان شد، زندگی نکبت‌بار و تلخی دارد. ولو در اوج ثروت است؛ اما آرامش ندارد. اگر دنیا را می‌خواهی؛ کیف دنیا را می‌خواهی، برو سراغ خدا

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۳۴.

<sup>۱۶</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۴.

و آخرت. پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يُعْطِي الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا»<sup>۱۷</sup> خدای متعال دنیا را در قبال عمل آخرت به کسی می‌دهد؛ یعنی اگر فرد طاعت و عبادت به جا آورد؛ عمل صالح انجام داد و خالصانه به خلق خدمت کرد؛ خدا به خاطر این عمل اخروی، دنیای او را هم آباد می‌کند؛ اما محال است به خاطر عمل دنیا طلبانه، به کسی آخرت را بدهد.

نکته‌ی سوم. اگر شما خدای ناکرده برای جلب نظر یا خوش بینی کسی ریا بورزید؛ فردی که این همه برای او نقش بازی می‌کنید، اگر پی ببرد که همه‌ی این کارهایی که می‌کنید، بازی و برای جلب نظر اوست؛ یقیناً نسبت به شما منزجر، متنفر، عصبانی و غضبناک می‌شود؛ در نظر او می‌شکنید و خفیف و خوار می‌شوید. و این چیزی جدا و علاوه بر غضب و خشم الهی است که دامنگیر اهل ریاست. یعنی حتی فردی که برای جلب نظر او این همه بازیگری کردی؛ از آخرت و رضایت خدا چشم پوشیدی و غضب الهی و همه‌ی پیامدهای مهلک ریا را بر خود خریدی، اگر بفهمد که تو برای جلب نظر او این کارها را کرده‌ای، او هم از تو متنفر و غضبناک می‌شود. اما اگر واقعاً خالصاً لوجه الله کار را انجام دادی، هم نزد خدا محبوبی و هم خدا تو را نزد خلق محبوب می‌کند.

نکته‌ی چهارم. فرض کنید سلطان یا فرمانروای عظیم الشانی وجود دارد و فردی برای جلب رضایت شخصی فرومایه، پست و دون پایه، رضایت آن سلطان را ترک کند. اگر سلطان خبردار شود که آن شخص برای راضی کردن مثلاً آبدارچی دربار سلطان، خلاف

<sup>۱۷</sup>. مجلسی، بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۵ و بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۲۶.

رضایت سلطان عمل کرده است، به آن شخص غضبناک نمی‌شود؟ حتی فرض کنید سلطان اصلاً نسبت به آن فرد غضبناک نشد؛ خود این کار سفیهانه نیست که رضایت سلطان را رها کرده است برای اینکه رضایت یک فرد دون پایه را به دست بیاورد؟ این عاقلانه است؟! سلطان السلاطین هستی و مالک الملوک، خدای متعال است. رضایت او را برای رضایت خلق رها کرده‌ای؟

عرایض را جمع ببندم. عرض کردیم اگر انسان اهل تفکر باشد و بیندیشد که ریا یعنی چه و چه پیامدها و لوازمی دارد؛ عقل، حتی عقل حسابگر، به او اجازه نمی‌دهد؛ به سمت ریا برود. این از درمان معرفتی بیماری ریا.

### درمان عملی بیماری ریا

برای درمان ریا یک تدبیر عملی هم می‌توان به کار بست و آن اینکه انسان خودش را عادت دهد که بخشی از عبادات و کارهای خیرش را در خلوت و بی‌سروصدا انجام دهد و نگذارد احدی بفهمد. البته انسان‌های اهل اخلاص اگر همه‌ی اهل عالم هم بفهمند، یا همه‌ی اهل عالم نفهمند؛ همه‌ی عالم تحسین کنند و یا همه‌ی عالم نکوهش نمایند؛ سرسوزنی برایشان فرق نمی‌کند. اینکه خلق دیدند یا ندیدند، یا اینکه خلق ستایش یا نکوهش کردند، اصلاً برای انسان اهل اخلاص مهم نیست؛ اما اول راه برای اینکه انسان بتواند بر این بیماری مهلک فایق آید، لازم است خود را عادت دهد که مقداری از عبادت‌هایش را در خلوت انجام دهد. نمی‌گوییم خود را از نماز جماعت، جمعه و عیدین، شرکت در مناسک حج و امثال اینها محروم کند. آنچه که وظیفه است به شکل جمعی به جا بیاید، به جا بیاورد؛ ولی مقدار قابل توجهی هم وقت بگذارد که در خلوت، بدون اینکه

به احدی خبر دهد، عبادت کند و بدون اینکه احدی مطلع شود، کار خیر انجام دهد. این همه صندوق‌هایی هست که برای نیازمندان هزینه می‌کنند؛ بدون اینکه اسم واقعی‌اش را بنویسد، به حساب آن صندوق‌ها پول حواله کند تا خرج ایتم، فقیران، بیماران و نیازمندان شود؛ ولی اسمی از او در میان نباشد. مدتی مخصوصاً این کار را انجام دهد تا به تدریج به خالصانه کار کردن عادت کند. عادت کند که بسنده کند به اینکه از کاری که من کردم، فقط خدا آگاه است؛ تا کم‌کم روحیه‌ی اخلاص در او شکل بگیرد. البته اوایل سخت است. فردی که مدتها به خودنمایی، ریا و سالوس مبتلا بوده است، بخواهد این‌گونه عبادت کند و کار خیر انجام دهد که احدی خبردار نشود؛ اوایل برای او سخت است؛ ولی مهم نیست. این سختی را تحمل کند؛ به تدریج آسان می‌شود. خدا هم کمک می‌کند. خدای متعال فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱۸</sup>

خدای متعال هادی، راهبر، دستگیر و همراه کسی است که در مسیر اخلاص و احسان قدم برمی‌دارد. ممکن است اوایل امر دشوار باشد؛ اما خدا او را در آن دشواری تنها نمی‌گذارد؛ کمکش می‌کند که بتواند این کار را انجام دهد. پس از مدتی بی‌اسم و رسم مطلق کار کردن، کم‌کم عادت می‌کند به اینکه فقط توجهش به این باشد که خدا ناظر کار او است و اصلاً توجهی به خلق نداشته باشد؛ که دیدند یا ندیدند.

### اهل محبت مصون از عجب و ریا

در بحث ریا یک نکته‌ی پایانی خدمتتان عرض کنم. آنچه در بحث منافیات نماز خدمتتان عرض کردیم، چه در زمینه‌ی عجب و خودشیفتگی به عمل و چه در زمینه‌ی ریا و عرضه

<sup>۱۸</sup>. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

کردن اعمال، عبادات و طاعات خویش به خلق، هردوی اینها در اهل محبت اصلاً زمینه‌ی پدیدآمدن ندارد؛ یعنی اگر کسی به‌راستی اهل محبت به خدا و اولیای او شد، از خطر عجب و خطر ریا مصون است. در بحث‌های کتاب شراب‌طهور و بحث‌های شرح مصباح‌الهدی مفصل خدمتتان عرض کرده‌ایم<sup>۱۹</sup> که اگر محبت انسان اهل محبت، تام باشد؛ به‌همان تعبیری که در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانید: «التَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ»؛<sup>۲۰</sup> اگر کسی محبتش تمام‌عیار باشد؛ چون محب جز محبوب هیچ‌چیز نمی‌بیند؛ لذا اگر در جمعی معشوقش حضور داشته باشد؛ شش‌دانگ حواس او به معشوقش است؛ اصلاً دیگران را نمی‌بیند و توجه ندارد که چه کسی هست؛ چه کسی نیست؛ چه کسی آمد و چه کسی نیامد. همه‌ی حواسش به معشوق و محبوبش است: «خُبُّكَ الشَّيْءُ يُغَيِّبُ وَ يُصِمُّ»<sup>۲۱</sup> محبت تو به چیزی، تو را کور و کر می‌کند. جز محبوب نمی‌بینی و جز آنچه از جانب محبوب است، نمی‌شنوی. اگر کسی محب واقعی شد، نه خلق را می‌بیند و نه خودش را. خلق را نمی‌بیند تا برای آنها ریا کند؛ خودش و عمل خودش را هم نمی‌بیند؛ که به‌خاطر آن دچار عجب، خودپسندی و خودشیفتگی شود.

اهل محبت از عجب و ریا مصونند؛ لذا تمام آنچه در باب منافیات نماز، در زمینه‌ی عجب و ریا خدمتتان گفتیم، مال غیراهل محبت است. اگر خدای متعال توفیق بدهد انسان با

---

<sup>۱۹</sup>. مهدی طیب، شراب‌طهور، ص ۹۳-۱۲۲ و مصباح‌الهدی، ص ۱۰۵-۱۲۷.

<sup>۲۰</sup>. طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۹۶ و صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی

کبیره.

<sup>۲۱</sup>. میرداماد، الرواشح‌السماویة، ص ۲۰۰.



همه‌ی ظرفیت وجود و با تمام ظرفیت دل و جان خود خدای متعال و اولیای او را دوست بدارد؛ که محبت آنها هم عین محبت خداست؛ «حبّ خوبان خدا، حبّ خداست»؛ اصلاً ویروس ریا و ویروس عجب نمی‌تواند در او نفوذ کند و او نفوذناپذیر می‌شود؛ لذا اصلاً نگرانی بروز عجب و ریا پیش نخواهد آمد.

اگر خدا این محبت را روزی کند؛ انسان چیزی جز شرمندگی به خاطر کارهایش ندارد. در بحث عجب مفصل خدمتتان عرض کرده‌ایم که سالک از کاری که می‌کند شرمنده است؛ نه خودشیفته.

با این جمله بحث منافیات نماز را جمع می‌کنم. منافیات نماز محدود به عجب و ریا نیست؛ ولی مهمترین منافیات نماز، عجب و ریا بود که خدمتتان عرض کردیم. کسی که علاقمند باشد، می‌تواند مفصل‌تر در این زمینه بررسی و مطالعه کند. هرچه با لوازم باطنی نماز قلبی مغایرت داشته باشد، منافی نماز است. از این طریق می‌توان منافیات زیادی را شناخت؛ منتهی این دوتا مهلک‌ترینش بود؛ که به نظرم رسید خدمتتان عرض کنم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ